



رسائل - جلد اول - بخش دوم

ابتدای اجماع منقول تا صفحه ۳۶۰

استاد علی فرحانی

محل تدریس: مدرسه فقهی دار الهدی

سال تحصیلی: ۹۵-۹۶

پیاده‌سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

www.soda96.ir

@soda96

جلسه ۱

دوشنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰ ۰۸:۰۴ ب.ظ

باسمه تعالی

شناسنامه

نام درس: رسائل شیخ انصاری

محل تدریس: -

شماره جلسه: ۰۰۱

موضوع جلسه: مباحث قطع و ظن

مدت زمان صوت: ۴۴:۵۴

استاد: فرحانی



بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين . و صل علی محمد و آله الطاهرين .

ظاهرا چیزی که آقایان امر کردند این بود که اجماع منقول اول گفته بشود ، بعدش مسیر طی شود.

من دو نکته را قبل از شروع بحث بگویم: ببینید، دو سه نکته مهارتی و کاری است که اگر رعایت کنید، زمان تحصیلتان خیلی کوتاه خواهد شد. بشرطیکه اینها را رعایت کنید. تدریجی اینها را در خودتان باید ملکه کنید. خیلی اثر دارد.

مطلب اول اینکه : قبل از اینکه به سمت افزایش اطلاعات علمی تان بروید ، باید به سمت بکارگیری یا حتی یادآوری با تبدیل اطلاعات گذشته تان بروید. بعضی وقتها اصلا آدم اطلاعات گذشته یادش نیست. این تفکیکی که امروزه بین روانشناس ها اتفاق افتاده، فرق بین حافظه و هوش .

فلانی تست داده هوشش قوی تر است اما حافظه اش ضعیف تر است . فلانی برعکس . برای همین تفکیک

میکنند و [میگویند] تو برو علوم انسانی، تو برو ریاضی و...

این غلط است. نه اینکه تفکیک پذیر نباشند. بلکه اینقدر فاصله بینشان وجود ندارد. همیشه مثال میزدیم و میگفتم ... شما تبعا همه دبیرستان خواندید و آمدید حوزه و دیدید، مثلا جدول ضرب خواندید و در زندگی تان از آن استفاده میکنید. اما مثلثات خواندید و در زندگی، هیچ کجا بدرد شما نمیخورد. حالا یکی میگوید یادم نیست. نه یادم است سینوس ۹۰ درجه، یک دوم است. حتی در مسئله فیزیکی که میخواستند میزان شکستگی نور را در آب اندازه گیری کنند از مثلثات میشد ... عددها را که عوض میکردند دیگر نمیتوانستیم. چرا؟ چون شما روزی که جدول ضرب خواندید فهمیدید چیست. اما روزی که مثلثات خواندید، نفهمیدید چیست. فقط حفظش کردید. لذا وقتی گفتند ۲۵ ضربدر ۳۸. چیست؟ یعنی ۲۵ دسته ی ۳۸ تایی میفهمش چیست. حالا فرمول حلش این است. اول یکان ها را ضرب کنیم بعد صفر بگذاریم دهگان ها را ضرب کنیم. با هم جمع کنیم. اما مثلثات نه. بعد از اینکه جدول ضرب را فهمیدی، چی گفتند؟ گفتند باید حفظش کنید. لذا تا دو سه سال معلم ریاضی اولش ضرب یک تا ده میبوسید. بفهمیم. حفظ هم بکنیم. وقتی این اتفاق افتاد میتوانید از اطلاعاتمان استفاده بکنید.

اجتهاد یعنی این. هم فهمیدن و هم حفظ داشتن. اینکه حضرت آقا فرمودند تولید علم. تولید علم، ملکه تولید علم وقتی بچود میآید که انسان تمام اطلاعاتش در لوح نفسش همان لحظه حاضر باشند. که بتواند با آنها بازی کند. یادتان میآید ۰۴:۵۰ را وقتی میخواستید یاد بگیرید در ریاضی؟ اصطلاحاتی که میگفتند. میگفتند ۰۴:۵۳ باید حفظ کنید. باید همه آنلاین و بروز باشند در ذهن.

۰۵:۰۰ باید بتوانید در دستگاه تابع از آنها استفاده کنید. باید بتوانید این اتفاق برایتان بیافتد. در فیزیک و شیمی هم این قضیه همینطور است. هر رشته ای اگر قرار است کسی در آن به نتیجه برسد. شیمی مواد اولین کاری که میکند چیست؟ میگویند جدول مندلیف باید حفظ شود. معلمی داشتیم میگفت باید بخوریدش. باید عین شما بشود و همه چیزش در وجود شما ریشه بزند و بفهمیدش. این اتفاق باید برایتان بیافتد. حالا چند درصد گذشته این اتفاق افتاده؟ یعنی وقتی شما میروید سمت افزایش اطلاعات جدید، هی اطلاعات میگیرید و به آن اضافه میکنید. خدا هم ذهن را باز خلق کرده. هر چه که شما به آن اضافه کنید، پخش میشود در آن. بسته نیست. یکجایی جمع نمیشود. الان عمده ی ذهن ها... مثل کامپیوتر که یک نرم افزار به آن نصب میکنید... نرم افزار که میدانید؟ وقتی نرم افزار به آن نصب میکنید اول یک پیش فرض برایتان میگذارند. درایو سی، پوشه فلان. چرا یک پیش فرض برایتان میگذارند؟ یک زمانی دیدند پیش فرض نیست. هر کس نصب میکند، در درایو نصب میشود. نرم افزارها همه پخش میشوند. بعد اینها با هم تناقض پیدا میکنند. باید اینها بروند هر کدام در یکجایی ذخیره شوند که کامپیوتر بتواند همه را بخواند موقع اجرا. ما الان اینطوریم. هر اطلاعاتی که بیاید

قاطی پاتی میریزیم شان در ذهنمان. لذا هیچ کدامش بالا نمی آید. لذا باید برخی اطلاعات حذف شود، مدیریت شود، دسته بندی شود، جایگذاری شوند. از این به بعد هم هرچه دستتان می آید بدانید در هارد ذهنتان چه هست و اگر تکراری هست دیگر نگیرید و اگر جدید است بگیرید و در جای خودش بگذارید.

اگر این اتفاق برای شما بیفتد، الان هم دیر شده چون شش هفت ساله از عمر طلبگی شما گذشته. اگر یک لوله نیم اینچی اطلاعات در طول سال تحصیلی به شما وصل بوده و به شما منتقل میشد حجمش خیلی بالاست. ثمره عملی اش چیست؟ الان رسائل میخوانید. فردا کفایه میخوانید. الموجز و اصول فقه خواندید. در هر دو اجماع منقول خواندید. یا همین الان نسبت به الموجز و اصول فقه آنلاین هستید یا نیستید. اگر نیستید کلاس تمام شد بروید آنلاینش کنید و جمع بندی کنید و بنویسید آن را. اگر این اتفاق برای شما بیفتد، شیئا فشیئا، از این به بعد شما، نظم اطلاعات بوجود میاید. خود این نظم اطلاعات هم یواش یواش، خاکش را زیر و رو خواهد کرد. این فعلا قدر متیقن است. خود این مسئله را بخواهید درمان کنید، یک فرایندی دارد. مثل کسی که دستگاه گوارشش مشکل دارد. از این به بعد رژیم غذایی اش را درست میکند و برای گذشته هم باید فکری کرد برای درمان قطعی.

لذا پیشنهادم این است که پیش مطالعه شما، شرح عبارات شما، گیر و گور رسائل را اول سعی کنید با الموجز و اصول فقه حل کنید. این رسائل لایخو از بخش عبارتی و محتوایی. بخش عبارتی اش بعید است در عبارت خوانی و عبارت فهمی گیری داشته باشید. تبعا اگر گیری هست نسبت به محتوا است نه خود عبارت. نسبت به محتوا هم با استفاده از الموجز و اصول فقه باید بتوانید حل کنید. مخصوصا یک بحثی مثل اجماع منقول که هم در الموجز، فهرست عبارت شیخ است یعنی خلاصه آنچه شیخ میخواهد بگوید را الموجز ارائه کرده.

۱۰:۰۰ طلبه: روند الموجز چطوری است استاد؟

استاد: آن سیستم کتاب است. آنموقع که الموجز میگفتم همیشه میگفتم ۱۰:۰۸ علی ترتیب الکفایه در ابواب از جلد دو که حجج شروع شد، شد تلخیص رسائل. از جهت محتوایی. حتی از جهت چینشی. یعنی خلف وعده کرد با وعده اول کتاب.

الموجز و اصول فقه را بگذارید پایه وقت و کارتان. ثمره اش این میشود که وقتی شما به پایان این بحث برسید الموجز و اصول فقه و رسائلتان جمع میشود. میماند یک کفایه. کفایه هم که خواندید به آن اضافه کنید، سبکتان جمع میشود. با این بروید درس خارج. خیلی ثمرات بر این مترتب است. حتما این کار را انجام دهید. پیشنهاد قطعی من برای بهبود وضعیت علمی تان این است.

طلبه: خیلی وقت گیر است.

طلبه دیگر: برای مکاسب همچنین پیشنهادی را، با چه کتابی می‌دهید؟

استاد: حالا مکاسب را... فعلا من بحث خودم را بگیرم. وقتمان تلف نشود. کارم را سنگین نکنم.

طلبه: ۱۱:۱۵

استاد: یکی اش را انجام دهید. شروع کنید. الان دعوی من سر ... بله گفت که قرآن هیچ کجا خطاب نکرد که شما به مقصد برسید. همه اش در مسیر ... خطابه‌های قرآن طریقی اند نه موضوعی. مقصد را نمی‌گویند. جاهدوا. هاجروا. من یخرج من بیته... بقیه اش خدا کریم است. بهتر از اینی که هست. مطمئنا سبک است. شما دو سه هفته یک کتاب را شروع کنید، این، جای خودش را در شخصیت شما پیدا میکند. بعدا، میتوانید اضافه کنید. خدا آدم را مثل کش خلق کرده. کش می‌آید. توسعه اتفاق می‌افتد. میگفت ماه رمضان یک ختم قرآن سخت‌مان است. من آدم میشناختم دبیرستان بود شروع کرد ختم قرآن، بعد از یک سال، شروع کرد ختم کردن. الان کنار همه کارهایش سه چهار روز یکبار ختم قرآن انجام می‌دهد. دیگر خیلی کارش که سنگین شود، پانزده روز یکبار ختم قرآن انجام می‌دهد. بدن و روح آدم بیوفتد در یک کاری. با ممارست هم آسان میشود و هم شیرین. بعد یک تکه اضافه کنید که سخت است. بعد مدتی دوباره همان هم آسان میشود.

توسعه پیدا میکند. بسط زمان میشود. بسط وجودی میشود. بسط عقل میشود. بسط روح میشود. نورانیت میشود. همه چیز میشود.

پس این سبک کاری را اینطور قرار بدهید. اگر هم موافق بودید و من دیدم [اگر] دوستان همه این را انجام می‌دهد، آنموقع من در تدریس یک نگاهی به الموجز و اصول فقه قرار میدهم که شما را به جلو هل بدهد که کمک بیشتری به شما شود.

صوت دروس حوزوی

۱۵:۰۰ بسم الله الرحمن الرحيم

برویم سراغ اجماع منقول (شروع درس این جلسه)

مرحوم شیخ اگر یادتان باشد در اول رسائل سعی کردیم اول قطع و ظن پارسال؛ چینی مباحت اصولی را از نظر شیخ و به تبع چینی باب حجج را از نظر شیخ تبیین کنیم قاعدتاً دوستانی که ما در خدمتشان بوده ایم خوانده اند و این را آنجا دیده اند خلاصه مطلب اینکه این اتهامی که در اصول فقه اول مقصد ثالث آقای مظفر به ما قبل آخوند نسبت داد که آنها موضوع علم اصول را ادله اربعه قرار می‌دادند و این ادله اربعه در بهترین حالت، حجج را شامل می‌شد مباحت الفاظ را شامل نمی‌شد.

خاطرتان هست دیگر. این اتهام اتهام ناروا است و این از منظر آخوند است. اولین کسی که این اشکال را قدما گرفت یعنی به قبل خودش گرفته آخوند است. و همه هم از او تبعیت کردند شیخ این جور نیست. و نگاهی هم

که شیخ به قبلی های خودش دارد مثل اصول، قوانین، و... اینجوری است. یعنی نه خودش اشتباه کرده است است و نه اعتقاد دارد که آنها این اشتباه را کرده اند.

خب پس چه بوده است؟ بخشی اش را در اول قطع و ظن و بخشی اش را هم شیخ در اول خبر واحد، بخشی اش را هم در امور مقدماتی استصحاب، امر دوم و سوم شیخ توضیح می دهد. در این سه جا مطلب تمام می شود. خلاصه این سه جا این است که شیخ اعتقاد دارد که چون از جهت منطقی این نظر قدما هم هست، یعنی هم نظر شیخ است و هم نظر قدما، شیخ این را از آنها گرفته و قوی می داند. چون علم اصول از جهت منطقی سازمان علوم شرعی و استنباطی ما جایگاهش بعد از کلام و قبل از فقه است. تبعاً این طور می شود وقتی شما از علم کلام خارج میشوید خلاصه خروجی اعتقاد ما به یک سری از عقاید اسلامی این می شود که ما شرعی داریم یعنی دین اسلام، دنباله تکلیفی برای بشر دارد نه مثل سایر ادیان که فقط در محدوده عقاید متوقف هستند و دنباله فردی و اجتماعی ندارند یا فقط دنباله فردی دارند و دنباله اجتماعی ندارند.

نه اسلام هر جایی که بشر فعلی انجام می دهد که آن فعل به نحوی در سعادت و شقاوتش اثر دارد، اسلام حرف زده است.

یعنی تشریح. یعنی دستور. یعنی فرامین.

وقتی ما از کلام خارج میشویم این اعتقاد را داریم. این اعتقاد دنباله ای دارد در همان علم کلام که فلسفه تشریح است. در کلام هم قدما این را بحث میکردند. خلاصه آن خط سیر به یک نتیجه میرسد.

که ما احکامان در یک سری منابع بصورت خام موجود است.

۲۰:۰۰ خط سیر باید مراحلش گفته شود. پایان آن مراحل به این جمله میرسد. شارع آن احکام را بصورت خام در یک سری منابع قرار داده است و این منابع باید بعداً فرآوری شوند و بعداً از آن احکام بالتفصیل استخراج شود.

حالا چه شد به اینجا رسیدیم؟ خیلی حرف است.

حالا امروز که، کلام جدید به این بحث دارد میپردازد متأسفانه ناقص است.

و اندیشمندانی که از کلام قدیم برداشتند و رفتند به کلام جدید، دانسته یا ندانسته دارند حرفهای آن طرفی ها را میزنند. اینهایی میگویند انتظار بشر نمیتواند حداکثری باشد و از این حرفهایی که دارند میزنند، برخی از قرائت هایش غلط است.

خب. حالا. وقتی کلام ما را به اینجا رساند، خب منابع چه اند؟ قرآن است و عترت است و عقل.

اینها ربطی به اصول ندارد. خب به اینجا که میرسیم کار کلام تمام میشود. بعد ما میمانیم با اینکه احکامی داریم قطعا، و روز قیامت باید پاسخگو باشیم. این احکام فرآوری نشدند، بصورت خام و کانی اند.

باید استخراج اتفاق بیوفتد، تبعاً این استخراج هم اگر غلط اتفاق بیوفتد ما باید روز قیامت پاسخگو باشیم.

معاقب هستیم. پس باید اخذ به حجت شود. حالا با چه ابزارهایی این استخراج باید اتفاق بیفتد که ما اخذ به حجت کرده باشیم؟ با چه روش هایی باید این اتفاق بیفتد که ما اخذ به حجت کرده باشیم؟

علم اصول متکفل هر آن چه ابزارها و کارهایی است که برای استخراج از آن منابع کانی یک فقیه باید انجام دهد.

لذا آن موقع خروجی ما از علم اصول یک کلمه است که ما با آن مواجه می شویم. دلیل . حجت.

طلبه: یعنی شما میگویید که در کلام، این سه تا منبع کتاب، سنت، عقل بر ما چیده شده، حالا بعد ما میآییم

سراغ ابزارهایی که میشود این سه تا را ... خب دیگه نباید سر خودشان بحث شود؟

استاد: لذا بحث هم نمیکنیم. شما یکجا را بیاورید در اصول که بحث کرده باشد؟

طلبه: نه بحث عقل را میآیند بحث میکنند در حجت...

استاد: کجا گفته؟

طلبه: آقای مظفر هم میآید بحث میکنند...

استاد: مگر آقای مظفر به شما نگفت که این بحثها کلامی است؟ اصلاً استدرادی است و اگر آنها انجام میدادند

دیگر لازم نبود ما انجام بدهیم؟

بعد تازه، مضافاً به اینکه مگر نگفتم که این نگاه نگاهی است که شیخ دارد به خودش و قبلی های خودش؟

من اول پایه های مظفر را ۲۴:۰۸ از این طرف.

گفتم آقای مظفر نگاهش یک نگاه به تبع آخوند است اولش این ها را چیدم. مظفر هم گفته است استدرادی است.

آخرش نتوانسته از روی مبنای خودش بایستد. خوب تا اینجا تمام اینها یادآوری گذشته است و الا میشد که

وارد شویم و ببینیم که چقدر بقیه بعد از شیخ تبعیت کردند و تبعیت نکرده اند. و آنجا که تبعیت نکردند، چقدر

پارادوکس شد. خیلی ها توانسته اند یک چیزی را با آن حل کنند. اشکال وجیه است؟ یا نا موجه است؟ اینها

باید بحث شود اما اینها همه شما برای اول حجج است شما اول حجج نیستید الان.

بالاخره پس شیخ نگاهش چه شد؟

۲۵:۰۰ نگاه شیخ این شد که ما در علم اصول، خرجنا من علم الکلام، بالنتیجة التالیة. نحتاج الی حجج. این

کلمه حجج بارش چقدر است؟ با زبان اصول فقه. صغری. کبری. کجا. اصول عملیة. چی؟ شیخ میگوید

حدوسط، نتیجه را معلوم میکند. حدوسط ما چیست؟ هر آنچه که در استنباط و منابع کانی، فقیه باید از آن بهره

بگیرد باید حجیتش اثبات شود. اگر حجیتش مشخص نشود، معاقب است فقیه. این علمی که تبیین و اثبات حجیت... نه برای ما. آنها تمام. آن علمی که وظیفه اش، اثبات حجیت این ابزار اند در علم اصول است.

شیخ بعدا تعبیر میکند برایتان، میگوید، بمؤنثها یُستنبط الحکم الشرعی.

ضمیر ها هم میخورد به مسائل اصولی. مسائل اصولی چه هستند؟ هر چه که علم خاصیتش به کمک اینها یُستنبط. ابزار اند. با این ابزار ها میتوانیم استنباط کنیم. یعنی فرآوری از آن منابع کانی.

طلبه : پس مباحث الفاظ هم برای علم اصول است؟

استاد: برای علم اصول است. آفرین.

این نگاه حالا باید بچینید برای الفاظ. از لحاظ منطقی علم اصول با این نگاه چگونه باید چیده شود؟ اصلا کلمه صغریات، کبریات، اینها نیست در آن. آنها اصلا به یک فرمت و زبان دیگه ای است. اگر کسی این گونه صحبت کند میگوییم استپ! برگردانیمش به زبان خودمان تا ببینیم چه میشود. چون این به من نمی گوید صغرا و کبرا.

میگوید ابو الصغری. صغرای صغری. پدرجد صغری. ما کار نداریم. یا این طرف کبری یا آن طرف کبری.

ممکن است بگوئید یکی از کبریات در علم کلام بوده یکی برای علم چه و چه بوده. پس فردا در مقام استنباط به یک چیزهایی نیاز میشود که اینها اصلا برای یک علم دیگری بوده است. باشد.

ما دعوا نداریم که چه بوده است و از کجا آمده است.

امروز بمؤنثها یُستنبط ام لا؟ نه بیاورش تا بحثش کنیم. این نگاه شیخ است. در این نگاه آیا می شود گفت که تو صغریات را از اصول انداختی بیرون؟ این آقا قسم حضرت عباس خورده که مراد از حجج، مقصد ثالث است. دوما آنها اسمش حجج نیستند. این هم که گفته ما میخواهیم در اصول از حجت حرف بزنیم لذا از مقصد ثالث بحث میکند.

کجا داریم میرویم؟ خب این تا اینجا. این بلایی بود که آخوند بر سر اصول فقه آورد. بعد، همه هم مقلد آخوند هستند. لذا این اشکال را به شیخ میگیرند. بجز محقق بروجردی. برای خودم نبود این حرف ها. از آقای بروجردی بود.

طلبه : استاد این سرنخهای شیخ کجاست؟

استاد : اول حجج. اول خبر واحد. مقدمات استصحاب. آن چیزی اش که به پست من میخورد، فکر میکنم خبر واحد است. یکی اش قد عرفت. یکی اش سیأتی ان شاء الله. سوف یاتی.

طلبه: امام این را در کجا گفته است؟

استاد: امام، اگر بخواهیم در کتب فعلی نگاه کنیم، انوارالهدایه ذیل بحث حجیت خبر واحد. ۲۹:۴۵ مقدمه واجب، چگونگی اصولی شدن مقدمه واجب. پاورقی. لمحات الأصول، تقریرات درس آقای بروجردی، امام، موضوع علم اصول.

۳۰:۰۰ بیشتر بخواهید؟ خب ولش کنید.

خب برویم جلوتر. این نگاه شد به علم اصول. حالا قرار شد برویم سراغ حجت. پس علم اصول شیرازه اش چه شد؟ حجت یابی. ما المراد من الحجت؟ نه منابع. بلکه ابزار. خب حالا میخوایم حجت یابی کنیم در ابزار. رفقا هرکجا ابهامی هست همان لحظه بگویند که برگردم. برویم جلو بعداً برگردیم. بر گردن شماست که روز قیامت باید جواب خدا را بدهید. هر کجا که گیر بود به من بگویند یک اشاره کنید من برمیگردم اصلاح می کنم. خب برویم جلوتر. حالا می خواهیم برویم سراغ ابزارها و حجج.

زوم کنیم برویم پایین تر. از دور، حالا میخوایم نزدیک شویم. حجج را شناختیم. حجج و ابزار. حالا برویم جلوتر. حجج را چگونه میسازیم؟ کار با حجج را چگونه میسازیم؟

شیخ گفت خوب اول یک حجت بالذات را پیدا کن، همه چیز را بر سر او می چینیم. خوب آن حجت بالذات کیست؟ ۳۱:۴۰

یک متدی از شیخ در علم اصول تولید شد، بقیه خواستند بگویند غلط است، اما آخرش در مقام علمی، فاعل بالاختیار، غلط است، در مقام عمل، مفعول بالاخطار. مجبور شدند روی این سیر بروند جلو. چه بود؟ حالات سه گانه مکلف. یک نفر را پیدا کنید که قطع و ظن و شک را در مباحثش دخالت نداده باشد. نداریم. اول حجج. نه بابا ما با حالات سه گانه نمیرویم... باشد نروید... سیأتی ان شاء الله.

شیخ گفت معماری حجج باید از حجت بالذات شروع شود. حجت بالذات ما هم قطع است. روی آن میسازیم و میرویم بالا. لذا پای حالات سه گانه آمد وسط. خب چرا حجت بالذات میخوای؟ یک قانون دیگر آورد. کل ما بالعرض لابد بأن ینتهی الی ۳۲:۴۹

پس یک کلام آمد. یک ابزار شناسی آمد. ابزار شناسی غایت اصول است. استنباط که می گفتیم. ابزارشناسی آمد، حالات سه گانه آمد، کل ما بالعرض هم آمد. شیخ معماری کرد اصول را لذا از قطع شروع کرد. بعد از آن گفت هر آنچه که به قطع برمی گردد باید اینجا مورد بحث قرار گیرد.

بعد اومد جلوتر گفت البته بعضی چیزها به قطع بر نمیگردند بلکه خود قطع و مصادیق قطع اند. نه این که به قطع برگردند. اینها را اصولیین اشتباه در حجج آوردند. اینها از مصادیق قطع اند. اینها را ما به عنوان تنبیهات قطع

ذکر می کنیم. لذا شیخ اول آمد گفت حجیت قطع بعدش گفت ینبغی التنبیه علی ۳۳:۵۲

حالا یک گریز بزنی به عقل. حجیت عقل از کجا آمد؟ حجیت عقل گفت من کاری به عقل ندارم. هر وقت میرویم سراغ عقل و فلان می رود ذهن شما... بله صلوات بفرستید. (مزاح)

لذا شیخ گفت ما با عقل کاری نداریم. ما با قطع حاصل از مقدمات عقلیه کار داریم. قطع من ای موضع حصل حجت است. و هکذا و هکذا. لذا علم اجمالی را بحث کردیم، بقیه را هم همینطوری بحث کردیم. بعد از این ها آمدیم سراغ آن چیز هایی که به قطع برمی گردد.

طلبه: بحث خود عقل در کدام حیظه است حاج آقا؟

استاد: میخواهید از اصول برویم بیرون؟ شما یادتان است که تعبیر کردم به اصول شرعی؟

۳۵:۰۰ که در سعادت و شقاوت تاثیر دارد. آن تعبیر اولی. با آن ساختار علم فوق علم اصول. با آن ساختار بحث فوق علم است. که حالا باید علم کلام باشد.

طلبه: حاج آقا کلام یا قبل از کلام؟

استاد: نه نه. اصلا قبل از کلام که چیزی نداریم.

من چرا میترسم از اینکه... آخه این ها همه اش مشترک لفظی است. من هم قسم خوردم حرف غلط نزلم، از

قبل آنجایی که میدانم غلط است را نگویم. آن جایی را هم که نمیدانم خب از دستم می رود.

کلام خودش مشترک لفظی است. یک کلام داریم در مقابل فلسفه یک کلام داریم در مقابل نمیدانم چه نمیدانم

چه یک اصطلاح کلام داریم یعنی اثبات عقاید حالا باید بگویم که متد (روش) محور می رویم جلو یا منبع محور

می رویم جلو؟ اینها را باید معلوم کنیم. لذا همه اش مشترک لفظی است متاسفانه.

طلبه: منطقی هم در آن کلام قرار می گیرد دیگر؟

استاد: منطقی قبل از کلام است. منطقی قبل از علوم است. قبل از هر علمی است. قبل از هر اثباتی است.

طلبه: حاج آقا علم هست که؟ مقدمه علوم که نیست؟

استاد: علم منطقی غیر از خود منطقی است. علم منطقی تفهیمی است. تفکر منطقی پیشینی است. اصطلاح کلامی

است. علم منطقی معرفت درجه دو است. آقا رفتیم در اصطلاح کلامی. ببخشید. برگردیم. باید روی مفردات باهم

تفاهم کنیم. چون خارج از اصول است. خود این مبحث هم پیش درآمد است. تا برسیم به اجماع منقول. باید

قصه شیخ را از جهت فکری بازیابی می کردم. که بفهمیم میخواهیم سر چه کسی را بتراشیم.

مرحوم شیخ رضوان الله علیه رفتند سراغ ظنون.

ظنون شدند چه؟ ما يرجع الی القطع.

تنبیها خود قطع اند. به قطع برنمیگردند. مثل قطع حاصل از مقدمات عقلیه. مثل قطع قطاع. مثل علم اجمالی شیخ گفت اینها قطع اند. قطع هم که آمد من ای موضع حصل حجة.

لذا شیخ گفت دعوا نداریم. گفت لذا کلام اخباری لایعقل. کلام کی لایعقل. چرا؟ چون حدوسط شیخ این بود. این هم تمام. حالا این وسط در این مباحث خیلی رفت و برگشت دارد ها! شیخ از خود این متد یک جاهایی مخفی شد حرفهای شیخ. یعنی شیخ هم دیگر نتوانست مگر با شعبده بازی رد کردیم که سازمان باقی بماند

پخش شد. یک جاهایی آسان بود، اما بالاخره آنچه که بتوانیم از مجموع قرائن، ماییم و این کتاب، از مجموع قرائن بگوییم شیخ روی آن ایستاده بعنوان یک موضع، این مدل است که الان دارم عرض میکنم. و لو این وسط رفت و برگشت هم وجود دارد. اما حتی جاهایی که میرسیدیم در واقع استقامت این بحث به اندازه یک مو میشد که دارد قطع میشود. شیخ میرساند به آنجا و اوج میگرفت و اوج میگرفت، آخرش هم که میگفت فتحصل، برمیگشت روی این سیستم فکری. لذا میفهمیم شیخ، ذهن شریفش را از جهت اجتهادی روی این مدل بسته است. سعی کرده هر چیزی را با این حل کند.

رسیدیم به ظنون. ظنون چه بودند؟

طلبه: اینکه گفتیم قطع، خود تجری اش هم یک اشکالی وارد میکنند که شیخ فرمود ۳۹:۴۵

استاد: این اشکال برای آخوند است. که تجری خودش برای علم کلام است. اشکال به شیخ اصلا وارد نیست. خب یک جمله میگوییم برایتان.

۴۰:۰۰ شیخ دارد میگوید قطع حاصل برای مکلف، ما لم یصب الواقع چه ارزشی دارد؟ وقتی اصابه به واقع نکند چه ارزشی دارد؟

بعدشم هم نگفت. گفت بحث درباره ثواب و عقاب نیست. ما آن موقع هم که بحث تجری را خواندیم برای دوستان سعی کردیم این را اثبات کنیم. وقتی اثباتش کردم خودم کیف کردم. اینقدر بحث شیخ شیرین بود. اصلا شیخ روایات بحث ثواب و عقاب را نیاورده که بخواد روی این بحث کند. ثواب و عقاب برای علم کلام است. شیخ از آن میانبر زد برای جای دیگری. هنوز صفحه اش یادم است. وسط صفحه پاراگراف سوم بحث.

طلبه: فیه اشکال؟

استاد: نه. که حل کرد اصلا. که چرا این روایات را دارم میآورد.

خب این هم شیخ حالا فعلا بگذاریم کنار. بودیم جلوتر. قطع و ظنون بعنوان ما يرجع الی القطع مورد بحث قرار

گرفتند. شیخ یک بحث ثبوتی در آن طرح کرد. امکان تعبد. و یک بحث اثباتی طرح کرد. وقوع تعبد.

در وقوع تعبد وارد شدیم.

چون شیخ دنبال ابزارهای استنباط بود. ابزارهای دلالی را بحث کرد. مثل بحث ظواهر و اینها حتی حجیت قول لغوی بعنوان یکی از ابزارهای دلالی، تکلیفش معلوم شد. تازه شیخ معلوم کرد که ابزارهای دلالی خودشان دو مرحله دارند. مرحله دخالت در کشف استعمال و دخالت در کشف جد. اینها را هم معلوم کرد برای ما. این تکه هایی بود که در اصول فقه اصلاً خبری از آن نبود. مفصل اینجا را با دوستان بحث کردیم. و نشان دادیم جاهایی از عبارت با نگاه اصول فقهی که متخذ از آخوند است، اگر کسی نگاه کند به عبارت شیخ، باید عبارت شیخ را تکه تکه کند. این قدر که تناقض در این عبارت است. هر کلمه با کلمه بعد نمی سازد. این دیگر چیست؟ بعد دیدیم که اگر ما از آن نگاه تخلیه شویم و با این نگاه شیخ نگاه کنیم، همه اش مثل یک آب پاک همه اشکالات را میسورد. ابزارهای دلالی مورد بحث قرار گرفتند. می رویم سراغ اجماع منقول. فردا ببینیم اجماع منقول برای چیست؟ این چه نوع ابزاری است؟ چگونه دخالتی دارد؟ و شیخ چگونه می خواهد طرحش کند؟ اگر الموجز و اصول فقه بار ما باشد، خیلی خوب می شود. برای خودتان عرض می کنم. به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

